

گزارش نقد و بررسی کتاب «فقه و سیاست در ایران معاصر»

نظریه دولت در فقه شیعه



گروه اندیشه: در جهان اسلام برخلاف مسیحیت، حوزه عمومی هیچ‌گاه حوزه حق تلقی نمی‌شده و به مسئله حقوق انسان فقط در حوزه خصوصی و مسائلی همچون حق معامله، حق کار و... پرداخته شده است. با این توضیح، نظر فقه دربارۀ نظریه دولت مدرن چیست و فقها چه پاسخی به تحولات دولت داده‌اند؟ این پرسشی بود که داوود فیرحی در نشست نقد و بررسی کتاب «فقه و سیاست در ایران معاصر» به آن اشاره کرد و آن را به همراه قداست‌زدایی از دستگاه فقه، انگیزه نگارش این کتاب پرمخاطب دانست. در این کتاب با وجود اینکه دو جلدی است، اما یک پروژه یکپارچه است و انتشار جداگانه آن علت دیگری دارد. مباحث کتاب «فقه و سیاست در ایران معاصر» از سال ۱۳۸۵ تا امروز را شامل می‌شود که به اعتبار فکر سیاسی، آن را دوره جدید می‌نامم. در این سال دگرگونی‌هایی در ایران اتفاق افتاد که روی دولت و اندیشه سیاسی تأثیر زیادی گذاشت. تلاش من در این کتاب این بوده که این تحولات را از سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۲۰ و از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ و ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ بررسی کنم. جلد اول درباره موضوع‌شناسی است و در آن مباحثی مثل اینکه دولت جدید چگونه دولتی است و متفکران سیاسی و مذهبی آن را چگونه فهمیده‌اند، مطرح می‌شود. بخشی از مباحث کتاب مرتبط به بحث حکم‌شناسی است. اگر بپذیریم فقه مهم‌ترین دانش عمل است، هرچا که عملی انجام می‌شود حکمی هم وجود دارد و رابطه عمل و حکم در دستگاه فقهی تعریف می‌شود. به دنبال آن قسمتی پاسخ فقها به تغییرات دولت را آورده‌ام. اولین نظریه درباره دولت در تاریخ تفکر غرب توسط مرحوم نائینی مثل جان لاک و با ۲۰۰ سال تأخیر توسط مرحوم نائینی در کشور ما مطرح شد». فیرحی در ادامه این تحولات را سرمنشأ حقوق عمومی و انتقال مفهوم حق از حوزه خصوصی به حوزه عمومی دانست. به دنبال آن دولت به قرارداد بین شهروندان صاحبان حق و حاکم تبدیل و شکل جدیدی از دولت ایجاد شد. در این زمان اتفاقاتی در فقه رخ می‌دهد که ریشه در درس شیخ انصاری دارد که بعد از آن توسط شاگردان شیخ ادامه داده می‌شود. نائینی با توضیح رابطه حق و حکم در دولت جدید دولت را دیگر دازای مباحث سلطنتی، پلیسی و سلطانی نمی‌داند. در جلد اول کتاب «فقه

و سیاست در ایران معاصر» این موضوع شرح داده می‌شود که متفکران چگونه به این حق توجه کردند. فیرحی با اشاره به اینکه با شکست مشروطه، از این وجه دموکراتیک دولت در فقه کاسته شد، ادامه داد: «جلد دوم کتاب توضیح می‌دهدکه چه اتفاقی رخ داد که از سال ۱۳۲۷ به بعد درک جدیدی از دولت ایجاد شد. در آن دوره معضل ضرورت دولت متمرکز به وجود آمد که به مسائلی مانند معمای مالکیت و نفت برمی‌گشت. متفکران ایرانی با معضلی به نام معمای مالکیت مواجه شدند که پیش‌تر توسط مارکسیست‌های ایرانی مثل تقی ارانی و حلقه او مطرح شده بود. در فقه اموال عمومی مثل زمین‌ها، دریاها، مخازن، نفت و... را انقال می‌نامند. اموال عمومی متعلق به معصوم هستند و شیعیان حق دارند هرکدام به اندازه کار خود از آن استفاده کنند. حقوق شیعه از قدیم این مباحث را قبول داشت. اما از دوره پهلوی به بعد ماشین وارد ایران شد و زمین به صورت نابرابر بین کسی که تراکتور داشت و کسی که بیل داشت تقسیم شد. سرمایه و ماشین بسیاری از معادلات را تغییر داد. در اینجا بود که بحث عدالت و ضرورت توزیع قبل از تولید، مطرح شد؛ یعنی منابع اولیه چگونه باید بین مردم توزیع شوند؟ پس بحث بلافاصله به نقش دولت کشیده شد و اینکه دولت باید تعادل ایجاد کند و جلوی نابرابری را بگیرد. این پرسش مطرح شد که دولت باید مشروع باشد تا عدالت را دنبال کند؟ این همان پرسشی روشنفکرانی مانند کسروی و شاگردان ارانی مطرح شده بود. سرر این بحث نظریه‌های سیاسی باب شد؛ رابطه دولت با دین، دولت با فقیه، دولت با قانون موضوعه، دولت با شریعت و... بررسی شد و دوبارۀ فکر سیاسی باز شد و گفت‌وگوها مطرح شد. مهم‌ترین حلقه گفت‌وگو، فقها بودند.»

فیرحی با اشاره به تفاوت جلد اول و دوم کتاب گفت: «پایه دموکراتیک جلد نخست بالاتر است چون رخداد مشروطه این‌گونه ایجاد می‌کرده، اما در جلد دوم توضیح داده می‌شود آیا دوبارۀ می‌توان دولت را به حالت تعادل بازگرداند؟ درواقع جلد دوم کتاب بحث درشناسانه و پاتولوژیک دارد و هدف این است

که دولت را رها نکنیم و فکر کنیم آیا می‌توان دولت را دوبارۀ دموکراتیک کرد. به هر حال من نزدیک به هفت سال روی نگارش این دو جلد کتاب زمان گذاشته‌ام.» او در انتها گفت: «سیاست مهم‌ترین پدیده‌ای است که روی سرنوشت ما اثر می‌گذارد. دولت از لحظه تولد تا بعد از مرگ برای ما تعیین می‌کند چه کنیم و چه نکنیم. دولت می‌گوید کی بخواهیم و بیدار شویم. چه دارویی بخوریم. از چه آبی بنوشیم و... بنابراین دولت مثل هواست و اگر درباره آن درست نپندیشیم و قدسی برخورد کنیم با مشکل مواجه می‌شویم. یکی از راه‌های توسعه فقه، توسعه موضوعات است، وقتی چشم‌اندازها عوض شود چه فقیهان بخواهند و چه نخواهند فقه عوض می‌شود و کسانی که نخواهند به موضوعات جدید بپردازند به حاشیه کشیده می‌شوند.»

اطلاع کلام وبی حوصلگی مخاطب

در بخش دوم این نشست سعید عدالت‌نژاد محقق مطالعات اسلامی در مقام منتقد معتقد بود نگارش این اثر به دلیل اینکه به موضوع جدیدی می‌پردازد و پیش از این سابقه نداشته، کار بسیار سختی است؛ «باید قدردان فیرحی باشیم که وارد این حوزه شده چون شاید به تعداد انگشتان یک دست افراد متخصص و فراتر از یک مورخ صرف. در این حوزه نداریم.» او با بیان اینکه کتاب حاضر ناظر به یک پژوهش است، گفت: پس ما با کتاب روبه‌رو نیستیم و با یک پژوهش روبه‌رو هستیم. وقتی سؤالی مطرح می‌شود باید ببینیم چه پاسخ و نظریه‌هایی معطوف به آن، امکان طرح دارد. ما باید

با دولت مدرن چه کنیم؟ فقهی که شاید بیش از ۹۰ درصد آن حقوق خصوصی است، چطور می‌تواند درباره حوزه عمومی اظهار نظر کرده و حرف داشته باشد؟» او با تأکید بر اینکه اگر من جای مؤلف بودم تمرکزم را روی مواجهه فقها با دولت می‌گذاشتم، افزود: از این منظر دیدگاه فقها را درباره موضوع بررسی می‌کردم تا کتاب قدری لاغرتر شود چون خواندن کتاب حجیم انگیزه بالایی می‌خواهد و سخت خوانده می‌شود: «آیا مخاطبان متخصصان بوده‌اند یا تحصیل‌کرده‌های غیرمتخصص؟ اگر متخصصان مخاطب بودند، می‌شد همه مطالب کتاب را در ۲۵۰ صفحه خلاصه کرد و خیلی از مطالب مطرح‌شده

درباره سلفی‌شدگی: ناسبکی برای زیستن

مصطفی میرزاده

خنده‌دار به نظر می‌رسد. هیچ فرقی نمی‌کند عکاس هستیم یا فیلم‌بردار یا بازیگر یا فیلم‌ساز، ما تن به این نابازی بی‌مرز بی‌فرم می‌دهیم و حیات بافت‌زده‌وه گزاره بودلر را تجدید می‌کنیم؛ با آدمیانی چسبیده به خودمان و در پشت سرمان توده‌وار.

باید یادآور شویم هرگز این عمل هنرمندان عملی آگاهانه برای شخصی‌کردن فضای عمومی نیست. دست‌کم زست‌ها، زمینه‌ها و افکت‌های معنایی و بصری موجود در عکس‌ها ما را متقاعد می‌کند که این عمل هرگز شخصی‌کردن و شکستن فضای رسمی و خنک نیست، چه رسد به آنکه آگاهانه بوده باشد. این کنش خود به رسمی تبدیل شده، دقیقاً به همان اندازه فضای حاکم، رسمی، خشک و سترون.

آنچه مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این نابازی را تقویت می‌کند گرایش به چپ‌اندن این فضااست در قالب همان عکس‌های رسمی غیرسلفی؛ یعنی عکس‌هایی که بیانگر عمل گرفتن عکس‌های سلفی هنرمندان هستند. هنرمند گرچه ناخردانه‌تن به سلفی‌شدگی داده است، اما فاجعه‌ای بزرگ‌تر روی داده؛ عمل سلفی‌گرفتن خود درون قاب رسمی دوربین عکاسان قرار گرفته است. او حتی فرضیه مردود شکستن فضای رسمی با کنشی غیررسمی و سلفی‌سازی را با قراردادن خود و دوربین موبایلش داخل دوربینی رسمی، سوزانده است؛ به‌عبارت‌دیگر این دست عکس‌ها مخاطب را به دیدن هنرمند در حال سلفی‌گرفتن دعوت می‌کند. هنرمند می‌گوید: ببین، من هم مونیواید دارم که بلندتر و حرفه‌ای‌تر از مال توست، ولی به‌هرحال می‌توانی بیایی پشت من تا بهم در مقابل دوربین رسمی و به دیگران حسرت‌کننده به حال ما، بخندیم و سلفی بگیریم.

۳. مگر چقدر حرف هم هست که سخنرانان جامع‌الاطراف می‌توانند بزنند.

این را زمانی از خودمان می‌پرسیم که آدم‌های تکراری را در مکان‌های متفاوت با موضوعات متفاوت عجیب‌به‌هم‌برداشته‌ایم می‌بایم. آنها می‌توانند افراد آکادمی یا آکادمی‌های خودساخته یا سخنران‌های خودخواسته‌ای باشند که می‌توانند همیشه حرف بزنند. می‌توانند درباره فوکو این هفته، دریدا هفته بعد، ادوارد سعید در میان این دوهفته حرف بزنند. آنها حتی می‌توانند بورخس و سوفوکل را دوبارۀ روایت کنند. آنها سینما را هم خوب می‌شناسند

اندیشه

اشاره

بهترین معیار، خود شعارهای انقلاب است

احسان شریعتی در گفت‌وگوی مفصلی با ایسکانیوز تحلیلی نظری-تجربی از روزهای قبل و بعد از انقلاب و خواسته‌های آن دوران ارائه داده. او در این گفت‌وگو از تبار نیروهای انقلاب و شعارها و آرمان‌های انقلابی و میزان تحقق آنها می‌گوید.

بهترین معیار، خود شعارهای انقلاب است: ازاین‌میان «استقلال»، یکی از شعارهای اساسی بود که به‌طور نسبی به آن رسیدیم،آرمانی است که از بقیه آرمان‌ها بهتر تحقق‌یافته است. آرمان دوم «آزادی» است که هنوز (آن‌طور که باید) به آن نرسیده‌ایم. هرچند در خیلی از جنبه‌ها با گذشته قابل مقایسه نیست. بخش سوم که انقلاب از همه کمتر در تحقق آن موفق بوده است، ایجاد «عدالت اجتماعی» است. این موضوع هنوز هم مسئله اول مردم است. نیروهای نواندیش دینی سوسیال‌دموکرات نوعی نظام مبتنی‌بر سوسیال‌دموکراسی می‌خواستند. نظام‌های سوسیال‌دموکرات مانند کشورهای اسکندناوی، حداقل‌ها را برای سطح زندگی قابل قبولی فراهم می‌کنند که نوعی نظام تخیلی نیست.

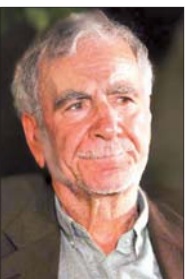
به نظر من، آرمان‌های تحقق‌یافته همچنان در دستور کارند: برای مردم تحقق «عدالت» اجتماعی، همراه با توسعه و شکوفایی، از سویی و رسیدن به آزادی‌ها و حقوق بشر، که از سوی دیگر همچنان مطرح است؛ هم در ایران و هم در سطح منطقه و در جهان. این دو مطالبه همچنان مهم و مطرح‌اند. در سطح جهان تبعیضی که در «نظم» جهانی وجود دارد، موجب شده نیروهایی خواستار «جهانی دگروکنه» (آلتر-موندیال) شوند. آنها می‌خواهند نظم نوین عادلانه‌ای وجود داشته باشد و همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها از آزادی و استقلال برخوردار باشند. بنابراین عدالت و آزادی همچنان در دستور کار جهانیان و ایرانیان قرار دارد، اما تفاوتی که وجود دارد این است که آن زمان کسانی بر این باور بودند که ما می‌توانیم این‌را تحقق ببخشیم البته نتوانستند. حالا عصر نمی‌شناسند، می‌توانند او را به خاطر اطلاع کم‌تر داشته باشند. برای تعریف دولت جدید، ارتباطش با مردم و برقراری دموکراسی مواجه می‌شویم. این منتقد در ادامه گفت: «بیش‌فرض فیرحی این است که فقه امر ثابت و مقدسی است. من موافق نیستم چون فقه هم متحول شده است. من اگر جای مؤلف بودم وارد بحث‌های نخستین جلد اول کتاب نمی‌شدم و تنها به این موضوع می‌پرداختم که فقها چگونه به دولت پرداخته‌اند. لازم نبود این همه نقل قول طولانی در کتاب وجود داشته باشد. مخاطب عادی حوصله خواندن این جملات را ندارد و مخاطب متخصص هم نیازی به این همه توضیح ندارد. از سوی دیگر برخی افراد که مؤلف را نمی‌شناسند، می‌توانند او را به خاطر اطلاع کم‌تر متهم به کتاب‌سازی کنند؛ بنابراین خواننده‌ای که ایشان را نمی‌شناسد ممکن است چنین فکری کند.» او در انتها اشکال عمده‌ای را که در نوشته‌های امروزی و حتی بین روزنامه‌نگاران وجود دارد، این نکته دانست که فارسی ما امروز یک فارسی جمع‌وجور نیست و پخش‌وپلا است: «می‌توان مطالب اضافی را در این کتاب حذف و آن را خوش‌خوان‌تر کرد».

گزارش

۳ روایت از خواجه نصیرالدین طوسی

همایش بزرگداشت حکیم خواجه نصیرالدین طوسی با همکاری مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد. در این همایش سیدمصطفی محقق‌داماد با موضوع «خواجه طوسی و علم‌اصول فقه»، غلامرضا اعوانی با عنوان «سیر و سلوک خواجه نصیر و المنقذ من الضلال غزالی» و غلامحسین ابراهیمی دینانی درباره «اخلاق از نظر خواجه»، سخنرانی کردند. بخش‌های مهمی از این سخنرانی‌ها را به نقل از خبرگزاری مهر در ادامه می‌خوانید.

غلامحسین ابراهیمی دینانی:
خواجه‌نصیر فیلسوف گفت‌وگو‌بود



فیلسفه فقط دانش است، ولی حکیم متخلق به اخلاق است. خواجه نصیرالدین طوسی فیلسوف گفت‌وگو بود و در زمان او هیچ فیلسوفی به اندازه خواجه با فلاسفه دیگر مکاتبه و صحبت نداشته است. از خواجه است که کلام شیعه را داریم و او بیش از هر چیز فیلسوف است. آثار او هم نشان می‌دهد که متکلم است و اگر ایشان نبود کلام شیعه در حد شیخ صدوق باقی مانده بود. از خواجه است که کلام شیعه جان می‌گیرد. به هر حال خواجه در اخلاق کتاب نوشته است. اخلاق ناصری را نوشته است، اما این کتاب به شیوه قدمای آن زمان به سبک ارسطویی نوشته شده است. این کتاب در آن زمان به سبک نیکوماخوس نوشته شده است؛ یعنی اخلاق همان حد وسط است. تنها کسی که متوجه این نکته شده و در هزار سال پیش به آن اشاره کرده و به نوعی ارسطوس‌ستیز بوده، نویسنده کتاب احیاء علوم دین، امام محمد غزالی است.

او در انتها ظاهراً درمی‌یابد که در این کار موفق نیست و کتاب دیگری می‌نویسد و ظاهراً متوجه این عدم موفقیت خود می‌شود. درست است که کتاب اخلاق ناصری خواجه به سبک ارسطویی است، اما خود خواجه متوجه این امر بود که این اخلاق لزوماً اثباتی نیست. ازاین‌رو کتابی نوشت به نام «اوصاف الاشراف». او در آنجا نشان داد انسان باید اخلاق داشته باشد و این در واقع همان چیزی است که امروزه به اخلاق تکلیفی و اخلاق فضیلتی از آن یاد می‌کنند. اخلاقی است که آدم می‌گوید تکلیفم این است، وظیفه‌ام این است که چه کار کنم. یک اخلاق هم این را می‌گوید که این یک امر فضیلت است و اساساً فضیلت چیست. همان‌طور که می‌دانید امروزه یک تعریف جامع از اخلاق نشده که اخلاق چیست و آیا نسبی است یا مطلق.

غلامرضا اعوانی:
خواجه‌نصیر، امام‌را جامع حکمت وفکرت می‌داند



خواجه نصیر حکمت را علم شریف و بسیار پرافیده می‌دانسته و سه فرقه را یکی می‌کنند. عرفان از نظر او نزد امام است، اما اشکالی که مطرح است این است که او می‌گوید نظم نوین عادلانه‌ای وجود داشته باشد و همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها از آزادی و استقلال برخوردار باشند. بنابراین عدالت و آزادی همچنان در دستور کار جهانیان و ایرانیان قرار دارد، اما تفاوتی که وجود دارد این است که آن زمان کسانی بر این باور بودند که ما می‌توانیم این‌را تحقق ببخشیم البته نتوانستند. حالا عصر نمی‌شناسد، می‌توانند او را به خاطر اطلاع کم‌تر متهم به کتاب‌سازی کنند؛ بنابراین خواننده‌ای که ایشان را نمی‌شناسد ممکن است چنین فکری کند.» او در انتها اشکال عمده‌ای را که در نوشته‌های امروزی و حتی بین روزنامه‌نگاران وجود دارد، این نکته دانست که فارسی ما امروز یک فارسی جمع‌وجور نیست و پخش‌وپلا است: «می‌توان مطالب اضافی را در این کتاب حذف و آن را خوش‌خوان‌تر کرد».

سیدمصطفی محقق داماد:

خواجه‌نصیر، انقلابی در فقه شیعه ایجاد کرد



در تمامی بخش‌ها علمای شیعه در مقابل علمای سنی موضع‌گیری کردند، اما آنچه شیعه و سنی را از هم جدا می‌کند بخشی است که درباره منبع شریعت سخن می‌گوید. منبع شریعت چیست؟ آیا ما حجتی داریم یا خیر؟ آیا فقط قرآن و سنت می‌توانند حجت باشند؟ غیر از قرآن و سنت و حجت هست؟ چه کسی ما را به سنت وصل می‌کند؟ آیا سنت هم می‌تواند حجت باشد؟ از اینجا گذشته، قرآن را چه کسی برای ما تفسیر می‌کند و چه کسی حق تفسیر دارد؟ اگر قرآن و آیات نداشته‌یم و می‌خواستیم به سنت نبوی تمسک کنیم، چه کسی ما را به سنت نبوی متمسک می‌کند؟ اینجا جایی است که شیعه و سنی مقابل هم ایستاده‌اند و مباحث ارزنده‌ای مطرح شده است. بعد از خواجه نصیر، دو عالم شیعی از جمله علم‌الهدی، برای اولین‌بار ادعا کردند این فقیه کسی نبود جز شیخ طوسی که در ابتدا به شیخ طافه معروف شد. وی با حجت‌کردن خبر واحد، این انقلاب را ایجاد کرد و با این حرکت اجتهاد شیعه را به حرکت درآورد. او این فقه را به‌سبب نام‌گذاری کرد. دلیل گسترش این فقه منبع آن بود که توانست گسترش یابد. شاگرد شیخ در مبحث خبر واحد می‌نویسد:

«خواجه به خط خود در حاشیه کتاب او نوشته به نظر من خبر واحد، نه برای انسان عمل، علم و نه اثر و اعتبار دارد و نه از نظر شریعت اعتبار دارد». حال آنکه امروزه بسیاری از ایرادات وارده مستند به خبر واحد است.